



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۱/۲۹

عبدالباری جهانی

تبصره بر مضمون اخیر محترم داکتر صاحب تره کی

قبل از همه باید بنویسم که نمیخواستم در باره مضمون اخیر محترم داکتر صاحب محمد عثمان تره کی، که از سر تا آخر مخالف عقیده بنده است، بحث نمایم. ولی چون مضمون آن محترم شخصاً متوجه نوشته اخیر بنده بود مجبورم چیزی بنگارم.

محترم تره کی صاحب مینویسند که، در صورت نبود طالب، هیولای استعمار افغانستان را می بلعید. اینکه آیا برآستی هم طالبان بودند که امریکا و ناتو را مجبور به ترک افغانستان نمودند بحثی است که شاید تا اخیر به نتیجه نرسیم. ولی سوال در اینجا است که در نبود هیولای استعمار و اخراج قوای استعماری دست آورد چیست؟ امروز افغانستان دارای تاریک ترین نظام جهان و اسلام است. آیا داکتر صاحب، بحیث یک عالم و استاد حقوق اساسی، برآستی هم از نظامی دفاع مینمایند، و یا حد اقل بهتر از نظام گذشته میدانند که دروازه های مکتب را بسته اند و میخواهند مدرسه را جانشین مکتب بسازند. در نتیجه افغانستان را از هیولای استعمار ناتو نجات داده و محتاج و وابسته مدرسه پاکستانی و بالآخره وابسته نظامی های پاکستان بسازد. ما در باره فردا صحبت نداریم؛ چون فردا تنها به خداوند معلوم است. امروز دختران و زنان کشور از درس و مکتب محروم و همه زنان کشور در زندان زندگی میکنند. زندانی که در روی زمین، حتی خاستگاه و هابی ها هم، وجود ندارد. افغانستان از سایر جهان تجرید و حتی مردود است. کسی نیست که راه فرار داشته باشد و به اسرع وقت از فرصت استفاده ننماید. آیا بدتر از این هم قابل تصور است؟

البته داکتر صاحب محترم متوجه باشند که همین نظام طالبانی، که در نتیجه سقوط و شکست هیولای استعمار در افغانستان مستقر است، از خیرات سر همین استعمار ثبات یافته و ماه ۸۰ میلیون دالر را بصورت نقد دریافت میدارد. علت اساسی ثبات سبکه افغانی همین پول نقد استعمار غرب است. یعنی آنقدر هائیکه داکتر صاحب تصور میکنند از توجه هیولای استعمار بدور نرفته ایم.

داکتر صاحب محترم معمولاً موضوع بدیل را به میان میکشند. گویا یگانه راه نجات از رژیم فاسد بیست ساله، محصول امریکا و ناتو، طالب بوده است. اینکه ما نتوانستیم از آزادی های نسبی سیاسی و مطبوعاتی رژیم گذشته استفاده نموده و زمینه را برای استقرار یک نظام واقعاً ملی فراهم بسازیم و یا در ظرف بیست سال گذشته حد اقل یکی دو حزب واقعاً ملی بسازیم؛ همه منورین تحصیل کرده و خارج دیده ما، که چشم امید مردم به آنها دوخته بود، مصروف چور و چپاول شدند؛ و زمینه را برای برقرار شدن تاریک ترین نظام جهان مهیا ساختند، گناه هیولای استعمار نه بلکه از ماست. ما در نتیجه از باران خبثت و زیر ناوه نشستیم. از گرگ نجات یافته و بدست قصاب افتیدیم. کسی خواهد گفت که ناوه بهتر از باران است و یا قصاب بهتر از گرگ است؟

داکتر صاحب مینویسند که در واقع طالب محصول فجایع بسیاری از روشنفکران وابسته به چپ و راست است. برای یک لحظه این ادعا را می پذیریم. در نتیجه ظلم و بی بندوباری و آوردن ایدئولوژی بیگانه و بالآخره لشکر سرخ اتحاد شوروی از جانب خلقی ها و پرچمی ها مجاهدین به قدرت رسیدند. آیا ما از جنایاتیکه مجاهدین در کابل، سایر شهرها و دهات مرتکب شدند به اساس همین منطق دفاع کرده میتوانیم که اگر خلقی ها و پرچمی ها نمی بودند مجاهدین ساخت پاکستان مرتکب این جنایات نمی شدند؟ ما رهبران و قوماندانان مجاهدین را با همه جنایات، حتی بی ناموسی هائیکه مرتکب شدند نباید محکوم کنیم؟

جنایات مجاهدین زمینه را برای ظهور طالبان دور اول مساعد ساخت. مگر ما و شما شاهد نبودیم که طالبان از راه سپین بولدک با وزیر داخله وقت حکومت بینظیر بوتو، جنرال نصیر الله بابر، کرنیل امام و میجر گل افسران آی ایس آی داخل خاک کشور ما شدند و از سال ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱ در افغانستان حکمرانی نمودند. قسمیکه جناب شما، چندی قبل، به افغانستان تشریف برده و با ملا هبت الله دیداری بهم رساندید. بنده هم در سال ۱۹۹۶ به افغانستان سفر نمودم و در قندهار با ملا محمد عمر ملاقات نمودم. استاد مرحوم داکتر صاحب هاشمیان تشریف داشتند. شاید شنده باشید که مرحوم مغفور در چندین مجلس از بنده ذکر خیر نمودند و از سوالاتی که از ملا محمد عمر نمودم و از انتقاداتی که از سلوک نظام طالبان و جلادان شان نمودم در مجالس عام و خاص ستایش

میکرد. قدرت و حضور پنجابی ها را به چشم سر دیدم و این شعر، که هنرمند محبوب وحید صابری و بعداً ناشناس و دیگر هنرمندان کشور با آوازهای دلنشین خود کمپوز نمودند محصول همان سفر است:

خمار می نه ماتیری شرابونه بیگانه دی

ساقی راته آشنا دی خو جامونه بیگانه دی

لبنکر د غمازانو دی له کومه را بللی

جانانه ستا په کلی می پلونه بیگانه دی.....

داکتر صاحب مینویسند که چون افغانستان اشغال بود؛ نورین در دوراهی قرار گرفتند یا باید از طالب دفاع میکرد و یا باید از حکومت محصول تجاوز. و عثمان تره کی راه اول را برگزید و پشیمان هم نیست. مشکل در اینجا است که ما چرا باید در میان دو بد یکی را حتماً انتخاب کنیم. کسی گفته میتواند که جنایات و وحشت های حکومت گلبدین، احمدشاه مسعود، خلیلی، دوستم و... از رژیم دست نشانده اتحاد شوروی بهتر بود؟ چون در آن وقت هم، در مقابل رژیم دست نشانده استعمار سرخ، همین یک بدیل وجود داشت. چون کسانی که خیال آزادی را در سر میپوراندند آئی ایس آی پاکستان، توسط گلبدین و سایر نوکر های خود از بین برده بودند و یا مجبور به فرار از سرحدات کشور ساخته بودند. اینکه داکتر صاحب تره کی در میان دو بد یکی را انتخاب نموده، حق دارند. هیچ کسی حق کنترل انتخاب شخص دیگری را ندارد. اما به عقیده من اگر داکتر صاحب رأی مستتکف میداد و یا هر دو را محکوم و یا حد اقل انتقاد مینمودند بهتر میبود. البته به هیچ وجه حق رهنمایی نمودن یک آدم دانشمندی چون داکتر صاحب را ندارم ولی فقط یک مشوره دوستانه بود.

داکتر صاحب مینگارند که طالب اکنون منحصر به افغانستان نیست. طالب با اشتباهات پی در پی، خود را زیر ضربات امواج کشنده تبلیغاتی جهان قرار داده است... و اگر میخواد ابقاء کند چاره ای جز آشتی با جهان قرن ۲۱ ندارد.

خدا گردن مرا نگیرد، اشتباه محصول عدم فهم و یا ناهمی آدم میباشد. وقتی متوجه اشتباه خود میشود از عمل و کرده خود پشیمان میگردد. در صورتیکه اعمال وحشیانه و ضد هر نوع ترقی و تمدن طالبان محصول راهیست که آنها شعوراً انتخاب نموده و یا برایشان انتخاب شده است. این اشتباه و یا اشتباهات نیست بلکه اعمال شوم قسودی طالبان باید خوانده شوند. دوثلث طلبای کرام در مدرسه حقانیه و سایر مدارس پاکستان تربیه شده اند. آنها حد اقل ترقی و پیشرفت پاکستان را ندیده اند؟ و نمی فهمند که یک کشور تنها به شروط الصلات و خلاصه کیدانی پیشرفت نمی کند؟ دست بریدن ها و سنگسار نمودن ها در محضر عام، محتسبین با شلاق و کیبل در بازار ها، بی آب نمودن خانم ها، بستن مکتب ها بروی طبقه انات، ضدیت با تعلیمات عصری و وعده نزدیک ساختن پوهنتون با مدرسه، که عملاً مدرسه نمودن پوهنتون است، محروم نمودن طبقه انات از کار؛ این همه را داکتر صاحب اشتباه میخوانند؟ رژیمیکه جهان اسلام، حتی پنجاب آنرا به رسمیت نمی شناسد. رژیمیکه از نظر ملل متحد مردود است، رژیمیکه تقریباً همه نورین افغانستان، اعم از پنتون و تاجک و هزاره برضد آن شعار میدهند چرا طرف تایید یا تایید نسبی داکتر صاحب عثمان تره کی قرار گرفته است. فقط یک جواب دارد و آن اینکه رأی آزاد است. داکتر صاحب مینویسند که جهان غرب گویا از مستقر شدن یک رژیمیکه محصول اتحاد طالبان و پاکستان خواهد بود به وحشت میافتد. این راست است؟ داکتر صاحب باید متیقین باشد که همه تنظیم های مذهبی افغانستان از ابتداء تا امروز زیر نظارت برتانیه و بعداً میراث خوار آنها دولت پاکستان و آئی ایس آی قرار دارند. و اگر با طالبان افغانی اتحاد مینمایند همانا اتحاد آئی ایس آی با طالبان خواهد بود. غرب اگر از طالبان آنقدر ترس میداشت بر قلمرو فضایی افغانستان تجاوز نمی نمود و ایمن الظواهری را در خانه سراج الدین حقانی نمی کشت. آیا افغانها از طالبان حق این سوال را ندارند که بن لادن کم بود که ایمن ظواهری را هم آوردید؟ و اگر غرب از قوت طالبان وحشت میداشت ماه ۸۰ میلیون دالر نقد برای تقویه و ثبات انها نمی فرستاد. همین امروز، نماینده خاص امریکا تام ویست، اگر هر روز نباشد، ماه چندین بار با طالبان در قطر تماسهای منظم دارند.

داکتر صاحب این حقیقت را قبول دارند که طالبان در آزمون حکومتداری ناکام مطلق استند. داکتر صاحب بهتر میدانند که اجتماع بدون حکومت و حکومت داری غیر قابل تصور است. وقتی یک گروه در حکومت داری ناکام و حتی ناکام مطلق باشد؛ فهمیده نمی شود که کدام نکته حسنه این گروه را مثبت و قابل تایید بدانیم. زیرا محک کامیابی در سیاست حکومتداری خوب و اداره بهتر است.

داکتر صاحب مینگارند که از طالبان صرفن در دوره جهاد منحصراً سوتی اسلام برضد مهاجمین حمایت مشروط شده بود نه به مثابه حرکت دارای پوتانسیل حکومتداری. البته ندیده و نه شنیده ام که کسی یا گروهی از برکت حمایه و تایید مشروط مدال بدست آورده باشند.

در زمینه طالبان میانه رو، اگر احیاناً وجود داشته باشند، باید متذکر شوم که مثلیکه در اول این مقال نگاشته بودم که از فردا تنها خالق متعال اطلاع دارد ولی امروز طلبای کرام، با صادر نمودن اعلامیه های هرچه شدید تر از تاریک به تاریکتر در حرکت هستند. مقرری اخیر نماینده خاص ملا هبت الله بنام حبیب الله حقانی نمونه بارز این حرکت بسوی تاریکی بیشتر است. این شخص که تربیه شده وفارغ التحصیل و بعداً ملا و استاد مدرسه حقانیه

پاکستان است شدید ترین مخالف تعلیم عصری و آزادی های فردی است. ضمناً قدرت از اداره نام نهاد کابل بیشتر از پیش به قندهار انتقال نموده و گروه تند رو یا بهتر است بگوییم تاریکترین قشر جامعه حاکم و حاکمتر شده است. فردا به خدا معلوم است.

داکتر صاحب محترم، در زمینه اقوام افغانستان، مینویسند که اقلیت ها به اصطلاح پای از گلیم فراتر نهاده بودند و بیش از استحقاق خود دعوا دارند. و گویا طالبان منحیت نماینده اکثریت قوم پښتون باید جواب آنها را به شمشیر بدهند. چون در سابق پښتونها به مدت سه صد سال توانسته بودند به زور شمشیر اتحاد طبیعی اقوام را تأمین کنند.

دلچسپ است که داکتر صاحب این اتحاد قبیلوی و قومی را که به زور شمشیر تأمین شده بود طبیعی میخواند و مینگارند که صدور سوسیالیزم و دیموکراسی، از بیرون، این اتحاد طبیعی جامعه قومی و قبیلوی را از بین برد. آیا بنظر داکتر صاحب محترم، اتحاد قومی به زور شمشیر بمیان آوردن عدالت است؟ جاییکه شمشیر حکومت میکند زبان باید لال و چشم باید کور باشد، مغز و فکری باید وجود نداشته باشد، قلم باید موجود نباشد، حق خواستن باید گناه و بغاوت شناخته شود. شمشیر معنی دیگری هم دارد؟ و داکتر صاحب خواستار همین حالت است؟ و از طرف دیگر سراغ جنگهای قومی که به اثر آن قوم پښتون اقوام دیگر را به زور شمشیر رام نموده باشند نداریم. این یک اتهام محض بر قوم پښتون است. اگر از شمشیر کار گرفته شده باشد، که مثال عمده آن دوران امیر عبدالرحمن است، آن شمشیر بر ضد کدام قوم و یا اقوام خاص، به اساس کدام تعصب خاص قومی، استعمال نشده بلکه برضد همه آنهاست که مخالف حکومت و قدرت مرکزی او بود، اعم از محمدزایی ها، هوتک ها، ناصرها، سلیمانخیل، نورستانی، هزاره و.... به کار انداخته میشد(به مضمون شماره ۱۳۶ بنده در افغان جرمن تحت عنوان یا بالای متن آبی کلیک کنید) «امیر عبدالرحمن خان د خیل عمل به هندهاره کی»

بنده با این عقیده محترم داکتر صاحب موافق نیستم که علت به وجود آمدن جزایر قدرت در افغانستان نبودن پختگی لازم مردم بوده است. بلکه علت اساسی آن تطبیق پروگرامهای دیموکراسی به وسیله اشخاص و عناصر فاسد جامعه بود که متأسفانه دوستان غربی ما همه را دانسته و شناخته به کرسی قدرت نشانندند. نه اینکه جامعه ما پختگی لازم برای تطبیق دیموکراسی نداشت. در حقیقت جهان غرب از درخت سرو میوه سرخ سیب را انتظار داشت و آن غیرممکن بود و یا شاید پلان غربی ها همینطور طرح شده بود که شد.

محترم داکتر صاحب میخواهند که برای آوردن تمدن و دیموکراسی اولاً قدرت را بدست ملاحی معتدل و روشنفکر، دارای اتوریتته، آغاز نمایند و بعداً زمینه های تطبیق ضابطه های دیموکراسی را فراهم گردد. اولاً ملاحی اعتدالی و ضمناً روشنفکر یعنی که؟ در تاریخ افغانستان ملای روشنفکر را سراغ نداریم. و دوم اینکه چرا برای تطبیق دیموکراسی و متمدن ساختن جامعه خود محتاج به ملا شویم. ملا را در افغانستان کم تجربه نموده ایم؟ از شورش ۱۹۲۴ خوست تا مقاومت و بالاخره وحشت و جنایات مجاهدین پاکستانی و ایرانی و تا طالبان امروز همه را دیده و تجربه نموده ایم. به گمانم کافی خواهد بود.

داکتر صاحب محترم عثمان تره کی در اخیر مضمون خود مینگارند که طالبان در نیمه راه سنت و مدرنیته گیر مانده اند. به خاطر سنت گرایی و منع تعلیم دختران و کارزان خود را به انزوا کشیده اند و اگر به پیش میروند و ارزش های تمدن را قبول میکنند با عکس العمل صفوف محافظه کار خود مواجه میگردد و از دوام این بن بست مردم متضرر میشوند.

آیا همین حالت بن بست، که داکتر صاحب مینویسند مردم را متضرر میسازند، قابل قبول است و ما تا وقتی منتظر باشیم که ملاحی اعتدال پسند بر سر قدرت بیایند و زمینه را برای ترقی و تمدن فراهم بسازند؟ یعنی بزرگ بزرگ نمر که جو لغمان برسد! اگر همین حالت قابل قبول داکتر صاحب است که بنده حق اعتراض ندارم و اگر مورد قبول شان نیست باید مدالی را که به طالبان اهداء نموده اند پس بگیرند.